

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: داکتر هدایت

۱۷.۰۹.۰۹



نگاهی به زندگینامه، دفاع نامه و وصیت نامه خسرو گلسرخی

خسرو گلسرخی شاعر و نویسنده مارکسیست ایرانی و از فعالان سیاسی چپگرا بود. خسرو گلسرخی در دوران حکومت محمدرضا پهلوی به همراه کرامت‌الله دانشیان به جرم اقدام علیه امنیت کشور محاکمه و اعدام شد تصادای اعتراض روبرو شد مردم ایران در نطفه خفه گردد و "جزیره ثبات" امپریالیسم در خاورمیانه دستخوش "انامی و بی ثباتی" نگردد. غافل از آنکه نه تنها توده های مردم در مسیر مبارزات آزادیخواهانه خود از اعدام این دو انقلابی پر شور مرعوب نگشتند که از جسد آنان نیز "پرچم و سرود" ساختند و راه آنان را در مبارزه با استبداد ادامه دادند.

جریان محاکمه و سخنرانی افشاءگرانه گلسرخی در همان زمان به طور ناقص از تلویزیون پخش شد و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، در سالگرد اعدام او و تنها چند روز پس از وقوع انقلاب، به طور کامل پخش شد و شهرت بسیاری یافت. گلسرخی از آن پس از چهره‌های شناخته شده چپ بوده و بسیاری یادش را گرامی می‌دارند. خسرو گلسرخی در روز دوم بهمن ۱۳۲۲ در شهر رشت متولد شد نام پدرش قدیر بود که گلسرخی در سن ۱/۵ سالگی این تکیه گاه را از دست داد مادرش بانو شمس الشریعه وحید نام داشت که بعد از مرگ همسرش، خسرو و برادر دو ساله اش فرهاد را نزد پدرش حاج شیخ محمد وحید که در قم می زیست برد. وحید مرد مبارزی بود که در کنار میرزا کوچک خان جنگلی در نهضت جنگل جنگیده بود و بالطبع هنوز هم همان روحیه مبارزه در وجودش بود خسرو توسط چنین مبارزی تعلیم دید و تحت تاثیر نظرات او قرار گرفت حتی شعرهایی به نام جنگلی ها و دامون در این رابطه گفت (دامون به معنی پناهگاه و انبوهی سیاهی جنگل است). در سال ۱۳۴۱ پدر بزرگش فوت کرد آن زمان خسرو دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در مدارس حکیم سنایی و حکیم نظامی به پایان رسانده بود و بعد از فوت پدر بزرگش می بایست چرخ معاش خانواده را بگرداند او و برادرش فرهاد به تهران عزیمت کردند و در خانه ای کوچک در محله امین حضور سکنی گزیدند او روزها کار می کرد و شب ها درس می خواند. خسرو در این سالها از ادبیات نیز غافل نبود در طی این سالها اشعار و مقالات و نقدهای بسیار بر آثار ادبی از سوی او با نام های غیر واقعی و مستعاری چون دامون - خ ، گ ، بابک رستگار - افشین راد - خسرو کاتوزیان به چاپ رسید

در این زمان گلسرخی، با آموختن زبان فرانسه به طور کامل و زبان انگلیسی در دوره دانشجویی، دست به ترجمه های ادبی نیز می زد.

کار جدی او در شعر از سال ۴۵ شروع شد. در سال ۴۸ با عاطفه گرگین شاعر و نویسنده همفکرش ازدواج کرد زندگی در کنار عاطفه و تاثیر پذیری از افکار او آثار گلسرخی را غنی تر کرد به طوری که دوران شکوفایی فکری و خلاقیت او در مطبوعات در سالهای ۴۸ تا ۵۲ می باشد البته هیچ اثری از خسرو در زمان حیاتش، به جز آنچه در مطبوعات و جنگ ها انتشار یافت به صورت کتاب چاپ نشد. تنها چیزی که میتوان به عنوان کتاب چاپ شده در میان نوشته های او سراغ گرفت، مقاله ایست با عنوان "سیاست هنر، سیاست شعر" این مقاله برای اولین بار به صورت جزوه از سوی انتشارات (کتاب نمونه) به مدیریت بیژن اسدی پور انجام گرفت. اما بعداً "کاوه گوهرین مجموعه آثار خسرو را در دو مجموعه به نام های "دستی میان دشنه و دل" و "من در کجای جهان ایستاده ام" چاپ کرد که این دفتر نیز در آن است. خسرو برای چاپ کتابهایش با (کتاب نمونه) قرارداد بسته بود که به انجام نرسید و بعدها یکی از این دو مجموعه، با نام انتخابی خود گلسرخی "ای سرزمین من" چاپ شد. انتخاب نام "پرند خیس" برای مجموعه دوم به توصیه عمران صلاحی انجام شده است. عمران صلاحی و بیژن اسدی پور که از دوستان گلسرخی بودند تأکید کرده اند که خسرو قصد داشت این نام را بر مجموعه ای از شعرهایش بگذارد. او چهار سال در کنار همسرش زندگی کرد و ثمره این ازدواج فرزندی به نام دامون بود مدتی بعد از دستگیری گلسرخی عاطفه گرگین نیز دستگیر شد و در دادگاه نظامی به چهار سال زندان محکوم شد با به زندان افتادن او سرپرستی دامون به برادرش سپرده شد. (هم اکنون دامون همراه مادرش در پاریس زندگی می کند). بیشترین علت دستگیری گلسرخی عضویت در محفلی بود که موقع دستگیری مدت یکسال بود که از این محفل بریده بود در اوائل ورود به آن محفل او متوجه شد که جز حرف و خیال بافی و احیاناً "چپروی های نمایشی و خطرناک هیچ نیست. در آغاز ورود به آن جمعیت کذایی برای اینکه همسر و تنها پسرش را از این گرداب دور کند، ظاهراً از خانواده خود برید. و با عاطفه گرگین تبنانی کرد و کوشید تا در انظار این طور جلوه دهد که به علت اختلاف و عدم تفاهم جدا از خانواده خود زندگی می کند و این رشته خانوادگی در حال گسستن است. عاطفه در این ظاهر سازی مصلحتی او را یاری می داد.

خسرو گلسرخی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به جرم شرکت در طرح گروگانگیری رضا پهلوی علیرغم اینکه به خاطر بودن در زندان ساواک هرگز نمی توانست چنین کاری را انجام دهد و صرفاً "به خاطر دفاع از عقایدش در دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در میدان چیت گر تیر باران شد ..

دادگاه نظامی گلسرخی و دوست همزمش کرامت الله دانشیان و دفاعیه ای که خسرو گلسرخی کرد هنوز در پیکره تاریخ ایران می درخشد و یکی از صحنه های باشکوه ایستادگی بر سر آرمان تا پای جان است.

او دفاع خود را چنین آغاز کرد:

به نام نامی مردم:

من در دادگاهی که نه قانونی بودن و نه صلاحیت آنرا قبول دارم از خود دفاع نمی کنم به عنوان يك مارکسیست خطاب با خلق و تاریخ است هر چه شما بر من بیشتر بتازید من بیشتر بر خود می بالم چرا که هر چه از شما دورتر باشم به مردم نزدیکترم و هر چه کینه شما به من و عقاید شدیدتر باشد لطف و حمایت توده مردم از من قوی تر است حتی اگر مرا به گور بسپارید که خواهید سپرد مردم از جسد پرچم و سرود می سازند. او در ادامه گفت زندگی امام حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلقهای محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می شویم او در اقلیت بود و یزید بارگاه و قشون و حکومت و قدرت داشت او ایستاد و شهید شد هر چند که یزید گوشه ای از تایخ را اشغال کرد ولی آن چه که در تداوم تاریخ تکرار شد راه حسین و پایداری او بود نه حکومت یزید آن چه را که خلقها تکرار کردند و می کنند راه حسین است.

وقتی دادگاه نظامی حکم اعدام گلسرخی و دانشیان را قرائت کرد آن دو فقط لبخند زدند و بعد دست یکدیگر را به گرمی فشردند و در آغوش هم فرو رفتند

محبوبیت گلسرخی و دانشیان ترس ساواک را برانگیخت آنها به تکاپو افتادند تا شاید در آخرین لحظات در آنها رسوخ کنند به آنها که با شکیبایی منتظر تیرباران بودند پیشنهاد شد که از شاه تقاضای عفو کنند اما آنها فقط پوزخند زدند ساواک وقتی دید با هیچ حربه ای قادر به فریب آنها نیست به گلسرخی پیشنهاد داد که دامون پسرش را قبل از

تیرباران ببیند اما گلسرخی به این پیشنهاد هم جواب منفی داد و این در شرایطی بود که همه سلولهای بدنش نام دامون را فریاد می کشید او می دانست که دامون نقطه ضعف اوست و دامون می تواند او را به زندگی امیدوار کند زندگی که او می خواست از دست بدهد تا به وظیفه اش عمل کند آری برای او مرگ يك وظیفه بود وقتی از او تقاضای ندامت نامه می کنند تا در نتیجه دادگاه تخفیف دهند او می گوید هیچ کس از زندگی در کنار زن و فرزند گریزان نیست من مثل هر انسانی زندگی را دوست دارم و دوست دارم مثل هر پدری رنگ چشمان فرزندم را ببینم اما راهی را که انتخاب کرده ایم باید به پایان ببریم مرگ ما حیات ابدی است ما می رویم تا راه و رسم مبارزه بماند اگر من ندامت نامه بنویسم کمر مبارزان را خرد نکرده ام؟؟؟

در سحرگاه ۲۹ بهمن وقتی او را به چوبه اعدام بستند هنوز لبخند می زند و می خواهد که چشمانش را نبندند چون می خواست با دیدن خورشید به سرای باقی بشتابد.

او در وصیت نامه اش می نویسد :

من يك فدائی خلق ایران هستم و شناسنامه من جز عشق به مردم چیز دیگری نیست من خونم را به توده های گرسنه و پابرنه ایران تقدیم میکنم. و شما آقایان فاشیست ها که فرزندان خلق ایران را بدون هیچگونه مدرکی به قتلگاه میفرستید، ایمان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزندان خود را خواهد گرفت. شما ایمان داشته باشید از هر قطره خون ما صدها فدایی برمیخیزد و روزی قلب شما را خواهد شکافت. شما ایمان داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که در ۲۸ مرداد سیاه به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال احتضار است و دیر یا زود با انقلاب قهرآمیز توده های ستم کشیده ایران واژگون خواهد شد

ضمناً، يك عدد حلقه پلاتین(طلای سفید) و مبلغ يك هزار و دویست ریال وجه نقد را به خانواده و یا به زلم بدهند.

شعری از خسرو گلسرخی و به یاد او بخوانیم:

تا آفتابی دیگر

رهروان خسته را احساس خواهم داد

ماه های دیگری در آسمان کهنه خواهم کاشت

نورهای تازه ای در چشم های مات خواهم ریخت

لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد

سهره ها را از قفس پرواز خواهم داد

چشم ها را باز خواهم کرد

خواب ها را در حقیقت روح خواهم داد

دیده ها را از پس ظلمت به سوی ماه خواهم خواند

نغمه ها را در زبان چشم خواهم کاشت

گوش ها را باز خواهم کرد

آفتاب دیگری در آسمان لحظه خواهم کاشت

لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد
سوی خورشیدی دگر پرواز خواهم کرد

تن من لاشه فقر است
ومن زندانی زورم
کجا می خواستم مردن
حقیقت کردم مجبورم
بفرمان حقیقت رفتم اندر
گورباشادی
که تا بیرون کشم از قعر ظلمت
نعش آزادی



سنگ روی قبر خسرو گل سرخی